



خالکوب آشوویتس

هادر موريس

ترجمه سودابه قيصري

www.ketab.ir

موريس، هير

Morris, Heather (Teacher)

خالکوب آشویتس / هدر موريس؛ ترجمه سودابه قيصري

تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۸

۲۹۵ ص

مجموعه ادبيات ترجمه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۳۳۲-۷

عنوان اصلي: The Tattooist of Auschwitz

عنوان روی جلد: خالکوب آشویتس بر اساس داستان واقعي عشق و زنده ماندن

داستان‌های انگليسي --- قرن ۲۰م.

شناسه افزوده: قيصري، سودابه، ۱۳۴۰ -، مترجم

رده‌بندي کنگره: ۱۳۹۸ خ ۲۹۰/PZ۳

رده‌بندي ديويي: ۸۱۳/۹۱۴

شماره کاتالانسي ملي: ۵۵۵۳۳۰۴



PEFC™ FSC

paper from well managed forest
and controlled sources.

کاغذ اين کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مديريت شده تهيه شده است.

www.ketab.ir



خالکوب آشوبتس

هدر موريس

ترجمه سودابه قيسرى

صفحه آرا: فريدون سامانى پور

طراح جلد: حميد باهو

مجموعه ادبيات ترجمه

چاپ نهم: ۱۴۰۱ / ۳۳۰ نسخه

ليتوگرافى، چاپ و صحافى: نشر ثالث

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۰۵-۳۳۲-۷

قيمت: ۱۱۰۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / شماره ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال / طبقه ششم

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۳۳۷ - ۸۸۳۰۲۳۳۶-۷

salesspublication.com @salesspublication

پیشگفتار

لالی^۱ تلاش می‌کند سرش را بالا نبرد. دستش را برای گرفتن تکه‌ای کاغذ دراز می‌کند. او باید پنج عدد را روی دست دختری که آن را در دست دارد، منتقل کند. قبلاً شماره‌ای روی دستش بوده اما رنگ باخته است. لالی سوزن را توی بازوی چپ دختر فرو می‌برد، سعی می‌کند کار را آرام انجام دهد و عدد سه را حک کند. خون جاری می‌شود. اما سوزن به اندازه کافی عمیق فرو نرفته و لالی مجبور می‌شود عدد را دوباره حک کند. دختر به درد حتی ذره‌ای واکنش نشان نمی‌دهد. به آن‌ها هشدار داده‌اند؛ هیچ نمی‌گویید، هیچ کاری نمی‌کنید. لالی خون را پاک می‌کند و جوهر سبز را روی زخم می‌مالد.

پپن^۲ نجوا می‌کند: «بجنب!»

لالی وقت زیادی صرف آن می‌کند. خالکوبی بازوی مردان فرق می‌کند؛ آلودن بدن دختران جوان وحشتناک است. با نگاهی به بالا، لالی مردی با پالتویی سفید را می‌بیند که به آهستگی از صف دخترها سان می‌بیند.

1. Lale

2. Pepan

گاه می‌ایستد تا صورت و بدن زنان جوان وحشتزده را بررسی کند. عاقبت به لالی می‌رسد. وقتی لالی با حداکثر ملایمت دست دختر را نگه داشته، آن مرد، صورت دختر را در دستش می‌گیرد و به‌شدت به چپ و راست می‌چرخاند. لالی به چشمان ترس‌خورده دختر نگاه می‌کند. لب‌هایش برای حرف زدن می‌جنبند. لالی دست او را محکم فشار می‌دهد تا جلوی حرف زدنش را بگیرد. دختر نگاهش می‌کند و او آرام می‌گوید: «هیس!» مرد پالتوسفید دختر را رها می‌کند و می‌رود.

«آفرین.»

لالی این را می‌گوید و به خالکوبی چهار عدد باقیمانده ادامه می‌دهد؛ ۴۹۰۲. کارش که تمام می‌شود بیش‌ازحد لزوم، دست دختر را نگه می‌دارد و دوباره به چشمانش نگاه می‌کند. به زور لبخند می‌زند. دختر در پاسخ لبخند محوی بر لب می‌آورد. هر چند، چشمان دختر در برابر او می‌رقصند. با نگاه به آن‌ها، قلب لالی لحظه‌ای می‌ایستد و برای اولین بار تند می‌زند، آن‌قدر تند گویی می‌خواهد از قفسه سینه‌اش بیرون بپرد. لالی به زمین نگاه می‌کند. زمین، زیر پایش می‌چرخد. ورقه‌ای دیگر به او داده می‌شود.

پین به تندی نجوا می‌کند: «زود باش، لالی!»
وقتی لالی دوباره سر بلند می‌کند، دختر رفته است.